

بررسی تفاوت مبنای پذیرش حجیت ظهور در گفتار و رفتار

فاطمه ماسچی زاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز ایران

دکتر محمد رضا حمیدی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

m.hamidi@scu.ac.ir

دکتر زهره حاجیان فروشانی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

چکیده

در کتاب‌های اصول فقه مطالب فراوانی پیرامون حجیت ظواهر الفاظ وجود دارد و مشهور اصولیان بر اساس مبنای فکری خود، حجیت ظواهر الفاظ را پذیرفته‌اند و احکام فقهی و قضایی فراوانی نیز بر این نظر بار شده است؛ در عین حال در خصوص حجیت ظواهر افعال، مباحث کمتری درگرفته و اختلاف بیشتری نیز در آن وجود دارد؛ در این نوشتار تلاش بر آن است که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی مسئله یادشده ریشه‌یابی شود و با دلیل تردیدها در خصوص حجت دانستن ظواهر افعال _علی‌رغم اتفاق نظر در مسئله حجیت ظواهر الفاظ_ مورد تبیین قرار گیرد. اگرچه قراردادی نبودن دلالت افعال بر معانی، قطعی نبودن قرائن و عدم وجود اصول روشن برای مراجعه در موارد شک، راه را برای حجت دانستن ظواهر افعال دشوار می‌نماید، اما به نظر می‌رسد با مبنا قرار دادن نظریه شهید صدر در خصوص احتمالات، می‌توان راهی برای منقح نمودن موارد حجیت ظواهر افعال ارائه نمود. بر این اساس، ظواهر افعال در صورت ایجاد یقین موضوعی و دلالت اطمینان‌بخش بر یک معنا می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حجیت، حجیت ظواهر الفاظ، حجیت ظواهر افعال، علم قاضی.

مقدمه

انسان‌ها جهت اظهار وجود برای پیشبرد امور خویش و ارتباط با دیگران، به‌طورکلی از دو شیوه سخن گفتن و عمل نمودن استفاده می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هریک از گفتار و کردار آن‌ها، نزد دیگران دارای معنایی که در میان ایشان رایج است، تلقی می‌گردد و به این وسیله زندگی اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد. علی‌رغم معنا داشتن قول و فعل، گاه تفاوت‌هایی در لحاظ نمودن و معتبر شمردن آن‌ها صورت می‌پذیرد؛ توضیح آنکه از نگاه عرف اگر فردی سخنی که در بردارنده معنای خاصی است را بگوید، آن معنا از آن کلام برداشت می‌شود و از اعتبار نیز برخوردار است اما اگر عملی که همان معنا را دارد جایگزین سخن خویش سازد، به‌آسانی نمی‌توان چنین معنایی از آن دریافت و یا لحاظ نمودن آن معنا از این فعل، به‌اندازه معنای سخن، معتبر نیست. در فراگرفتن و دستیابی به مسائل دینی و احکام شرعی، اصلی‌ترین معیارهایی که مورد توجه فقیهان قرار می‌گیرد قول (آیات قرآن و روایات) و فعل (عمل معصومین علیهم السلام) شارع است؛ از این‌رو در دانش اصول فقه پیرامون این دو مقوله و مسائلی که در ارتباط با آن‌هاست، بحث‌های مفصلی شکل گرفته و قواعدی وضع شده است تا فقیه با به‌کارگیری آن‌ها، احکام شرعی را استخراج نماید.

این قواعد به دلیل عقلایی بودن علاوه بر قوانین شرعی، در تفسیر قوانین بشری و حتی در امور روزمره زندگی اجتماعی نیز استفاده می‌شوند و از آنجا که اهمیت قول و فعل انسان‌ها در حیات بشری، در مسائل حقوقی و فقهی، بیشتر از سایر مسائل نمود می‌یابد، بررسی تفاوت داشتن یا نداشتن معنایی که از ظاهر هر قول و فعل مرتبط با آن، برداشت می‌شود و نیز چرایی و چگونگی آن، می‌تواند در مسائل مربوط به دادرسی‌ها مفید واقع شود. بر این اساس، در این نوشتار، نخست به بررسی چیستی و مبانی حجیت ظواهر گفتار و نیز افعال از دیدگاه اصولیان و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو با یکدیگر پرداخته و سپس ضمن بیان نقش و جایگاه هریک در دادرسی‌ها، تأثیر تفاوت‌های آن‌ها در دادرسی و راه‌حل آن مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر در مورد حجیت ظواهر الفاظ و نیز در مورد تعارض اصل و ظاهر پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است؛ برآیند کلی پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه را می‌توان پذیرش کلیت حجیت ظواهر الفاظ و نیز منقح نمودن حجیت ظواهر افعال (نه پذیرش کلی و نه رد کلی) دانست. مسئله اصلی در این نوشتار، بررسی دلیل همین تفاوت نگرش است؛ به بیان دیگر، چگونه است که برداشت عرفی از یک گفتار حجت است اما در مورد برداشت عرفی از یک رفتار، اختلاف نظر به وجود می‌آید. از این‌رو، پژوهش‌هایی که در جهت اثبات حجیت ظهور الفاظ یا بررسی حجیت ظواهر افعال و تعارض اصل و ظاهر انجام شده‌اند، به طور خاص مسئله این نوشتار را بررسی نکرده‌اند. در عین حال، از آنجا که روش و یافته‌های آنها در حل مسئله یادشده به کار گرفته می‌شود، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مقاله «بررسی مبناشناسی بحث تعارض اصل و ظاهر و موارد کاربردی آن در خصوص مهریه و نفقه» نوشته احسان عوض‌پور و همکاران چاپ‌شده در مجله فقه و حقوق اسلامی، دوره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره ۱۶. در این مقاله، تعارض اصل و ظاهر حال (که مصداقی از ظواهر حال، ظواهر افعال است)، مورد بررسی قرار گرفته و برآیند نظر مؤلف آن است که به دلیل اختلاف مبانی، رویه ثابت قضایی در این زمینه وجود ندارد. در این مقاله، وجه تفاوت ظواهر الفاظ و افعال و نیز نظریه شهید صدر در مورد تراکم ظنون مورد تحقیق نبوده است.

مقاله «نظریه معنایی اصالت ظهور در اصول فقه شیعه» نوشته علی افخمی و غلامحسین نودهی چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دوره ۱ و ۲، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۵۸۸. در این مقاله، نویسندگان به بررسی تطبیقی رویکردها و نظریه‌های زبان‌شناسان و اصولیان در رابطه با ابهام‌زدایی از جملات مبهم و متون پرداخته و کوشیده‌اند تا نظریه اصالت ظهور را با محوریت اصل تبادر، در مقایسه با دیگر نظریه‌ها، به عنوان شیوه‌ای راه‌گشا در این زمینه نشان دهند؛ اما ظواهر افعال، تفاوت و شباهت آن با ظواهر الفاظ، مبانی مشترک حجیت این دو و تأثیر آنها در دادرسی‌ها، مورد بررسی قرار نگرفته است.

مقاله «مفهوم قرینه و نقش آن در فهم معنای یک متن» نوشته سید مصطفی محقق داماد و محمد عبدالصالح شاه نوش فروشانی چاپ شده در فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۲، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۸۶. در این مقاله، ارتباط قرائن لفظی و غیرلفظی با معنای مورد نظر گوینده و معنای دریافت شده توسط شنونده بررسی شده؛ در عین حال، مسئله تفکیک میان ظواهر الفاظ و افعال و مبانی آن مدنظر نویسندگان نبوده است.

مقاله «مصادیق تعارض اصل و ظاهر در حقوق مدنی ایران» نوشته سید ابوالقاسم نقیعی و همکاران چاپ شده در مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۴. در این مقاله، نگارندگان ضمن بررسی فقهی و حقوقی نمونه‌هایی از تعارض اصل و ظاهر حال، نتیجه می‌گیرند که به دلیل نبود رویه قضایی مشخص در این مورد، قاضی باید بر اساس علم خویش که ناشی از خصوصیات دعاوی است، صدور حکم نماید؛ اما مسئله ظواهر الفاظ و نقشی که در دادرسی دارد، مقایسه آن با ظواهر افعال و نیز نقاط اشتراک حجیت این دو، مورد پژوهش واقع نشده است.

۱. بیان مسئله

از دیدگاه بسیاری از اصولیان موضوع اصلی دانش اصول فقه «حجت برای فقه» است و سایر مسائل این دانش پیرامون مفهوم یادشده شکل می‌گیرند.^۱ حجت در لغت به معنای دلیل و آنچه شایستگی احتجاج و استدلال طرفینی دارد به کار می‌رود؛^۲ در اصطلاح خاص اصولی مراد از آن اعتبار واقع دادن به مسائلی است که در ذات خود امکان خطاپذیری دارند؛ به گونه‌ای که احتمال خلاف، صفر انگاشته شود؛^۳ به‌طور مثال در مورد خبری که چند فرد معتمد و راست‌گو به یک‌گونه نقل نمایند، همچنان می‌توان احتمال وقوع به‌گونه‌ای دیگر یا حتی احتمال اشتباه یا دروغ‌گویی راویان را محتمل دانست، اما امکان دارد شریعت یا عرف عقلا یا رویه قضایی و... از این احتمال خلاف چشم‌پوشی کنند و اعتبار واقع را به آن بدهند. غرض اصلی در طرح مسئله حجیت در علم اصول آن بوده که مسائل قابل احتجاج میان خداوند و بندگان در موارد مربوط به کیفی‌دهی اخروی شناسایی شوند.

از آنجاکه اعتبار دادن به مسائل خطاپذیر یک مسئله عقلایی و نه عقلانی به حساب می‌آید (یعنی از نظر عقلی، میان احتمال ۹۹ درصد و ۱۰۰ درصد تفاوت وجود دارد اما عقلا از این تفاوت چشم‌پوشی می‌کنند) بحث حجیت اخروی با حجیت عقلایی به شدت درهم‌تنیده

^۱ علامه حلی، نهاية الوصول الی علم الأصول، ۱/۱۳؛ سبحانی، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ۱/۳۳؛ بروجردی، لمحات الأصول، ۳۱۵؛ خمینی، انوار الهدایة فی التعلیقہ علی الکفایة، ۱/۲۷۰.

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ۲/۲۲۸.

^۳ مظفر، اصول الفقه، ۲/۱۳.

شده است. بدین بیان که اصولیان کوشیده‌اند برای شناسایی مسائل احتجاج‌پذیر میان خداوند و بندگان، به احتجاج‌پذیری آن در بناءات عقلایی استناد و استدلال نمایند؛ در این راه‌گذار به نحو ناخواسته مطالب ارزشمندی در مورد حجت‌های عقلایی نیز گرد هم آمده‌اند که می‌توانند مستقلاً (نه به‌عنوان واسطه اثبات حجت‌های شرعی) در اثبات مسائل حقوقی و نیز مصادیق احکام شرعی به کار آید؛ مثلاً اگر حجیت عقلایی ظواهر الفاظ پذیرفته شود (که در اصول فقه از آن برای اثبات حجیت ظواهر قرآنی استفاده می‌شود) می‌توان از آن برای تفسیر قراردادهای و اثبات مسائل فقهی و حقوقی مرتبط با آن استفاده نمود.

حجیت ظواهر یکی از مباحث برجسته اصولی است؛ بدین بیان که آن دسته از معانی را که عرفاً مقصود گوینده به شمار می‌آیند می‌توان به گوینده نسبت داد؛ هرچند احتمال خلاف در مورد آن‌ها وجود داشته باشد.^۴ از این رهگذار، معانی عرفی عبارات شرعی دارای حجیت قلمداد می‌شوند. روشن است که حجیت ظواهر به معنای ساده‌انگاری دریافت معنا نیست؛ بلکه شنونده می‌بایست تمام قرائن متنی، فرامتنی، قواعد زبانی و... را به کار بگیرد و برآیند عرفی آن‌ها را به‌عنوان معنای ظاهر قلمداد نماید. باآنکه حجیت ظواهر الفاظ در علم اصول فقه و نیز در رویه قضایی پذیرفته شده است، اما در خصوص ظواهر افعال وضع بدین روشنی نیست؛ توضیح آنکه همان‌طور که هر گفتاری دارای معنای ظاهر می‌تواند باشد، افعال نیز می‌توانند دارای معنای ظاهر قلمداد شوند؛ مثلاً واریز وجه از سوی کارفرما در وجه کارگر می‌تواند به معنای آن باشد که وی وظیفه محوله را انجام داده است؛ درعین حال بسیاری از فقها در پذیرش حجیت ظواهر افعال تردید داشته‌اند؛ در نگاه نخست این تردید می‌تواند صغروی یا کبروی قلمداد شود؛ یعنی یا در اصل اینکه افعال_مانند گفتار_ دارای دلالت ظاهر باشند تردید وجود دارد یا در پذیرش حجیت چنین دلالتی؛ درهرحال، به نظر می‌رسد بررسی دلیل برخورد متفاوت با این دو مسئله مفید خواهد بود.

۲. حجیت ظواهر لغوی و عقلایی الفاظ

گزاره‌های دارای معنا را می‌توان به حصر عقلی در سه دسته جای داد؛ یا یک معنای محتمل دارند؛ یا چند معنا درمورد آن‌ها قابل تصور است که این معانی مختلف نیز یا به یک اندازه محتمل هستند یا احتمال یکی بیشتر است. این معانی به ترتیب نص، مجمل و ظاهر نامیده می‌شوند؛^۵ به بیان دیگر، نص، گزاره‌ای است که تنها در یک معنا صراحت داشته و قابلیت توجیه و حمل بر معنای دیگری را ندارد؛ درمقابل، ظاهر، گزاره‌ای را گویند که در یک معنا صراحت قطعی نداشته و می‌تواند بر معانی دیگری نیز توجیه و حمل شود؛ اما درعین حال، یک معنا زودتر در ذهن نقش می‌بندد.^۶ براین اساس ظهور لفظ هنگامی است که احتمال اراده نمودن یکی از معانی لفظ توسط گوینده افزون‌تر از دیگر معانی باشد که دراین صورت، چنین معنایی ظهور آن لفظ خواهد بود.^۷

^۴ سبجانی، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ۱۳۳/۳.

^۵ صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۷۹/۲.

^۶ ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۳۶۴/۱.

^۷ جمعی از نویسندگان، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۵۵۷.

اصولی‌ها برای تشخیص و اثبات مقصود گوینده در موارد غیر نص، قواعدی تحت عنوان اصول لفظیه وضع نموده‌اند که شامل اصالت‌های حقیقت، عموم، اطلاق، ظهور و... می‌شود.^۸ ویژگی مشترک این اصول از بین بردن احتمال وجود قرینه و در نتیجه اصل قراردادن همان ظاهر گفتار تا زمان حصول یقین به وجود قرینه برخلاف است؛ می‌توان گفت تعدد این اصول از آن‌روست که سرچشمه‌های تردید در مراد گوینده (از حیث اراده نمودن معنای مجازی، مقید و...) متعدد است؛ در عین حال این اصول نیز در واقع، بیانگر و به عبارتی تأییدکننده ظاهر کلام‌اند از همین‌روست که از نگاه شماری از اصولیان، همه اصول لفظیه زیر مجموعه‌های اصالت ظهور و بازگشت تمام آن‌ها به این اصل است.^۹ بر این اساس نتیجه این بازگشت، آن است که هرگاه ظاهر کلام، مثلاً دلالت بر مجاز، تخصیص و... داشته باشد ولی در عین حال مخاطب تردید در مقصود گوینده داشته و احتمال اراده خلاف ظاهر (حقیقت، عموم و...) بدهد، طبق اصالت ظهور، اصل بر مجاز بودن، تخصیص و... که همان ظهور کلام‌اند، خواهد بود زیرا حجیت اصول لفظیه تا زمانی است که با اصالت ظهور هماهنگی داشته باشند.^{۱۰} اصولیان قرار دادن یک واژه برای دلالت بر معنایی خاص را وضع می‌نامند؛^{۱۱} تعدد وضع (مانند وضع واژه شیر برای حیوان و مایع خوراکی) و استفاده از واژه در غیر معنای وضع شده (مانند کاربرد شیر برای فرد شجاع) موجب بخشی از کژتابی‌های زبانی می‌شود؛ در عین حال مشکلات معنایی به ساختارهای زبانی باز می‌گردد؛ چنانکه در عبارت «من مانند برادرم هنرمند نیستم»، با آنکه معنای تک‌تک واژگان روشن است، با دو معنای محتمل روبرو خواهیم بود.

در مواجهه با کژتابی‌های زبانی توجه به قرائن نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ واژه قرینه از مقارنه گرفته شده و در اصطلاح به معنای چیزی است که مطلوب را نمایان می‌سازد.^{۱۲} از این‌رو در مباحث اصول فقه، به هرآنچه همراه گفتار گوینده بوده و مخاطب را به سوی معنایی که مقصود جدی گوینده است سوق می‌دهد، قرینه گویند؛ به گونه‌ای که در صورت فقدان آن، معنایی جز معنای مقصود گوینده برداشت خواهد شد. قرینه‌ها از نظر جنس و محتوایشان در دو دسته لفظی (مقالیه) و غیر لفظی (حالیه) جای می‌گیرند.^{۱۳} برای مثال هرگاه به فردی گفته می‌شود «آن لیوان شیر را به من بده»، قرینه لفظی (لیوان)، نمایانگر مراد گوینده از واژه شیر است و اگر همین جمله با حذف واژه لیوان، در یک فروشگاه لوازم ساختمانی و بهداشتی بیان شود، مکان و شرایط بیان سخن، روشن‌گر مقصود خواهد بود.

در علم معناشناسی کاربردی نیز دو مفهوم بافت درون‌زبانی و بافت برون‌زبانی، ارتباط نزدیکی با قرائن لفظیه و حالی‌ه در سخن دارند؛ بافت، محیط و فضایی است که جملات یک زبان در آن ایجاد می‌شوند؛ بدین معنا که مجموعه روابطی است که میان صورت (دستور و کلمات) و دنیای بیرون وجود دارد و در واقع معنای خارجی زبان را تشکیل می‌دهد. ممکن است این فضا، محیط خارج از زبان باشد به گونه‌ای که جملات زبان در آن محیط کاربرد خود را بیابند و این محیط، در تغییر معنا نقش داشته باشد که به چنین فضایی بافت موقعیتی

^۸ انصاری، فرائد الأصول، ۵۴/۱؛ عراقی، نهاییه الأفكار، ۸۵/۳.

^۹ مظفر، أصول الفقه، ۳۰/۱؛ سبحانی تبریزی، الموجز فی أصول الفقه، ۲۰.

^{۱۰} سید اشرفی، نهاییه الإیصال، ۲۵۵/۱؛ شیروانی، تحریر اصول فقه، ۳۵.

^{۱۱} خمینی، تهذیب الأصول، ۸/۱.

^{۱۲} جرجانی، التعریفات، ۷۵.

^{۱۳} اسلامی، قواعد کلی استنباط، ۲۶۳/۱ تا ۲۶۴؛ جمعی از نویسندگان، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۶۳۰ و ۶۳۲؛ تهانوی، موسوعة کشف

إصطلاحات الفنون و العلوم، ۱۳۱۵/۲.

یا برون‌زبانی اطلاق می‌شود و یا محیط درون زبان و متنی باشد که به شکل دسته‌ای از جملات زبان قبل و بعد از هر جمله آمده است که در این صورت آن را بافت زبانی یا درون‌زبانی نامیده‌اند؛^{۱۴} بنابر آنچه گفته شد، جملات و سخنان مبهم با جای گرفتن در بافت حاکم بر آن‌ها معنای حقیقی خویش را آشکار می‌سازند و از همین رو این بافت‌ها، نقشی کلیدی در رفع ابهام از زبان دارند.^{۱۵} بر این اساس مشخص می‌شود که می‌توان قرائن لفظیه را با بافت درون‌زبانی و قرائن حالیه را با بافت برون‌زبانی منطبق دانست.

به‌رحال چه از دیدگاه اصولی و چه معنائی برای درک درست مفهوم یک گزاره می‌بایست اجزاء و بافت آن مورد توجه قرار گیرد؛ با رعایت این نکته در منابع متنی دینی (قرآن و احادیث)، معنای دریافت‌شده وصف حجت را خواهد داشت؛ یعنی اگر معنا طبق مقصود گوینده باشد، تکلیف‌آور است و اگر طبق آن نباشد، شنونده در اشتباه خود معذور خواهد بود. از این دو ویژگی در اصول فقه با عنوان منجزیت و معذرت یاد می‌شود. این مسئله در مسائل قضایی بدین‌گونه نمود می‌یابد که بر معنای ظاهر یک کلام می‌توان اثر واقع را بار کرد و خطای آن برعهده قاضی یا دیگران نیست؛ مثلاً اگر کسی اقرار کند «فرد الف را کشته است»، قاضی می‌تواند معنای ظاهر این کلام را مبنای حکم قرار دهد؛ هر چند بعدتر مشخص شود مقصود وی کشتن نبوده و مثلاً کتک‌کاری شدید بوده است. وجه دیگر این قضیه پیشگیری از فریبکاری و سوءاستفاده در قراردادها و... است؛ مثلاً اگر کسی در ضمن عقد نکاح شرط کند در صورت طلاق، نصف اموال خود را به زوجه خواهد داد، تنصیف را باید به معنای تملیک به زوجه دانست نه نصف کردن فیزیکی! در چنین مواردی، گوینده ملزم به پذیرش آثار معنای ظاهر کلام خود خواهد شد؛ حتی اگر چنین مقصودی نداشته باشد؛ به بیان دیگر، گوینده در برابر معنایی که عرف از کلامش دریافت می‌کند مسئولیت حقوقی دارد حتی اگر آن کلام را به قصد دیگری و به منظور فریب به کار برده باشد.

۳. ظواهر افعال و دیدگاه اصولیان پیرامون آن

در برخی تقسیم‌بندی‌ها گفتار و رفتار (الفاظ و اعمال) قسیم یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اگر چه در نگاهی می‌توان گفتار را نیز نوعی عمل به شمار آورد، اما به نظر می‌رسد تفکیک میان این دو در مباحث اصولی از جهاتی ضروری است؛ از جمله آنکه در مباحث مربوط به دلالت و حجت، دلالت گفتار بر مقصود از نوع دلالت قراردادی به حساب می‌آید؛ درحالی‌که دلالت افعال بر معنای از نوع قراردادی نیستند؛ مثلاً تقبل حواله اگر چه می‌تواند اشعار به بدهکاری داشته باشد اما این اشعار یا دلالت به واسطه قرارداد نیست؛ همچنان که نمی‌توان آن را دلالت عقلی نیز دانست؛ چراکه دلالت عقلی صددرصدی است و خطاپذیر نیست. به نظر می‌رسد چنین دلالت‌هایی بر پایه عادت غالب هستند و لذا ایجاد ظن می‌نمایند. ظواهر افعال یا ظاهر حال افزون بر مسائل اصولی، در عرف، فقه و حقوق نیز کاربردهای فراوان دارد؛ مثلاً در روابط و مسائل روزمره انسان‌ها با یکدیگر، از نگاه عرف دراز نمودن پاها در حضور جمع، نشانه‌ای بر بی‌احترامی تلقی می‌شود، مصافحه نمودن نشان از محبت و دوستی افراد با یکدیگر دارد و... همین مسئله در امور فقهی و حقوقی نیز جریان دارد؛ برای مثال هدیه دادن شوهر به همسرش بعد از وضع حمل، به‌عنوان قرینه، ظهور در اقرار به نسب دارد چراکه از نظر عرف و عقل، زمانی که شوهر منکر آن فرزند از خویش باشد، این فعل را انجام نمی‌دهد؛ از این رو اگر مرد، پس از مدتی ادعای نفی انتساب فرزند به خود را مطرح کند، علاوه بر اینکه اصل، دلالت بر عدم نفی نسب می‌کند، ظاهر این فعل نیز بر آن دلالت می‌نماید. از نگاه فقیهان این دسته از ظواهر در زمره

^{۱۴} رستمیان، طباطبایی، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، ۳۰ تا ۳۱.

^{۱۵} افخمی، نودهی، «نظریه معنایی اصالت ظهور در اصول فقه شیعه»، ۳۴۹.

ظواهر حال قرار می‌گیرند؛ توضیح آنکه ظاهر حال، به شواهد و قرائن و شرایط و احوالی اطلاق می‌شود که برای افراد، نسبت به مسائل ظن به وجود می‌آورند.

بر این اساس دلایل ظن‌آفرینی همچون بینه در موضوعات و یا سنت در احکام، از آن‌رو که حجیت آن‌ها از جانب شارع اثبات شده است و به اصطلاح ظن خاص نامیده می‌شوند از دایره ظاهر حال بیرون‌اند؛ زیرا مستند ظاهر حال از آنجاکه ظنی مطلق است، حکم شارع نیست، بلکه قرائن، عرف و عادت غالب، غلبه ظن و مانند آن است. از همین روست که فقیهان در مسائل فقهی و قضایی بدون هیچ‌گونه تردیدی ظواهری را که ظن خاص هستند بر اصل ترجیح می‌دهند اما درباره تقدم ظواهر حال بر اصل هنگام تعارض این دو با یکدیگر، میان ایشان اختلاف نظر وجود دارد و به این دلیل است که میان ظنون خاص و اصل، با ترجیح دادن این‌گونه ظنون بر اصل، تعارضی رخ نخواهد داد اما میان ظواهر حال و اصل از آنجاکه رویه قطعی میان فقها وجود ندارد، تعارض پیش می‌آید.^{۱۶} بنابراین ظواهر افعال نیز در مسائل قضایی و دعاوی حقوقی، به تبع ظواهر حال گاه با اصل در تعارض قرار می‌گیرند و برای این امر نمونه‌های فراوانی در فقه بیان شده است؛ از جمله آنکه هرگاه خریدار مبیع را تحویل بگیرد و سپس مدعی نقصان آن شود، در این حالت فقها میان حضور داشتن یا نداشتن مشتری هنگام وزن نمودن مبیع قائل به تفکیک شده و در صورت حضور، قول فروشنده اما در صورت عدم حضور، قول مشتری را مقدم دانسته‌اند.

توضیح مطلب از این قرار است که در این دو صورت، اصل بر عدم دریافت نمودن مبیع به طور کامل توسط مشتری است و زمانی که خریدار هنگام سنجش کالا حضور نداشته باشد، پذیرش سخن وی به علت این اصل، بر پذیرش سخن فروشنده ترجیح دارد اما هنگامی که خریدار حضور داشته باشد، به تبع آن در رعایت مقدار مبیع مراقبت دارد و ظاهر آن است که مبیع را جز به نحو کامل دریافت ننموده باشد بنابراین در اینجا اصل با ظاهر که حضور داشتن خریدار و واکنش نشان ندادن وی نسبت به نقصان احتمالی است، تعارض می‌یابد که در این حالت پذیرش سخن فروشنده به علت تقدم ظاهر بر اصل، ترجیح دارد.^{۱۷} همان‌گونه که مشخص است، در این مثال ظاهر فعل خریدار که در واقع همان عکس‌العمل نشان ندادن از خود و یا به تعبیری سکوت نمودن وی است، عقلاً و عرفاً قرینه‌ای بر کاستی نداشتن کالا است؛ چراکه در صورت کاستی داشتن، خریدار آن را از فروشنده دریافت نمی‌نمود.

ظواهر حال را در اصطلاح حقوقی می‌توان همان امارات قضایی دانست؛ مقصود از اماره قضایی احوال و شرایط خارجی است که به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود به این صورت که قاضی به‌واسطه آنها نسبت به امر مجهول، یقین حاصل می‌کند؛ مثلاً اگر طلبکار بی‌آنکه اجبار یا حيله‌ای در کار باشد، سند دین را به مدیون بازگرداند، احتمال دارد این عمل او در نظر قاضی دلیل بر براءت ذمه مدیون باشد. بر این اساس اماره قضایی در هر موردی که قرائنی در خارج، قاضی را به سوی حقیقت هدایت کنند، تحقق می‌یابد، هم‌چنین در اماره قضایی اجتماع قرائن شرط است و یک قرینه به‌عنوان اماره قضایی شناخته نمی‌شود.^{۱۸}

^{۱۶} شهید ثانی، تمهید القواعد، ۳۰۰ تا ۳۰۱؛ محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ۱۹۳/۳؛ حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۵۹۷/۲.

^{۱۷} بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۱۸۴/۱۹؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۴۰۶/۴؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۶۹/۲.

^{۱۸} محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ۱۸۷/۳؛ مدنی، ادله اثبات دعوی، ۲۰۲ تا ۲۰۵.

از نظر قواعد اصولی، ظواهر حال در واقع ظنونی مطلق هستند و از این رو اختلاف نظر فقیهان در مسئله تعارض اصل و ظاهر را نیز می‌توان ناشی از انسدادی بودن و یا افتتاحی بودن آن‌ها دانست؛ به گونه‌ای که از نظر فقهای انسدادی، ظاهر حال به دلیل ظن آفرین بودن همواره بر اصل مربوطه مقدم است اما از نگاه فقیهان افتتاحی تنها در صورتی که به درجه اطمینان آفرینی برسد می‌تواند به علت حجت بودن اطمینان، اقوی از اصل مرتبط با خود گشته و به این ترتیب بر آن تقدم یابد. بنابراین ظاهر حال برای اطمینان آفرینی و قوی بودن، نیازمند شرایطی است که شاید مهم‌ترین آن‌ها این است که همراه با قرائنی قوی (که مخالف با اصل اند) باشد تا بدین وسیله بتواند اقوی از اصل مربوطه گردد؛ از طرف دیگر، اصل نیز تنها در صورت داشتن یک سری شرایط که از جمله آن شرایط، عدم وجود قرینه یا قرائن قوی و نیز وجود نداشتن عرف خاص و مشخصی است، می‌تواند قوت بگیرد.^{۱۹}

۴. شباهت و تفاوت ظاهر کردار و ظاهر گفتار

همان‌گونه که در مباحث پیشین بیان شد، ظاهر گفتار آن‌گاه که قرینه‌ای برخلاف آن (چه در ساختار خود جمله و چه در فضای بیرونی که جمله در آن محیط بیان می‌شود) وجود نداشته باشد، مطابق اصول لفظیه است اما زمانی که قرائنی در درون یا بیرون، در معنایی جز آنچه اصول لفظیه بر آن دلالت می‌کنند، ظهور داشته باشند، به دلیل ارجحیت داشتن اصالت ظهور بر دیگر اصول لفظیه، ظاهر کلام بر اساس آن قرائن خواهد بود. به این ترتیب وجود قرینه‌ها به شتونده در فهمیدن مقصود حقیقی گوینده از کلمات و جملاتی که بر زبان جاری می‌نماید، کمک بسیاری می‌کند. همین مسئله با اندکی تفاوت در مورد ظاهر کردار نیز صادق است؛ مثلاً از دیدگاه عرف دست سالخوردگان یا بزرگان عرصه‌های علمی، دینی، هنری و... را بوسیدن نشان از اکرام نمودن آنان، بوسه زدن بر دست یک نوزاد نشانه علاقه وافر به او و بوسیدن دست فرد هم‌سن یا کوچک‌تر از خود از آن جهت که ثروتمند است بیانگر تملق و چابلوسی است. حال در این مثال، بوسیدن دست که یک فعل است سه معنای متمایز از هم پیدا کرده است در صورتی که خود فعل تغییری نکرده است بلکه این تفاوت معنا از تفاوت در وضعیت خارجی (موقعیت فرد مقابل، شرایط زمانی و مکانی و...) ناشی شده است؛ بنابراین این شرایط خارجی که قرائنی حالیه و منشأ آن‌ها عرف است، سبب پی بردن افراد به معنای این فعل می‌شوند. همان‌گونه که واژه‌ها و جملات نیز در شرایط و موقعیت‌های مختلف، علی‌رغم عدم تغییر در آن‌ها (شکل گفتاری و نوشتاری آن‌ها) معانی گوناگونی پیدا می‌کنند و مثال‌های آن در مباحث قبل گفته شد. از این رو به نظر می‌رسد ظاهر فعل و ظاهر لفظ، از نظر تأثیر قرائن در نمایان ساختن معنای آن‌ها، با یکدیگر تفاوتی ندارند و آنچه موجب تفاوت داشتن ظاهر فعل با ظاهر لفظ می‌شود، وجود رابطه قراردادی میان لفظ و معنا و عدم وجود این رابطه میان فعل و معناست چراکه افعال مشخص می‌توانند در اثر انجام شدن توسط افراد مختلف یا در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، معانی گوناگونی پیدا کنند مثلاً سکوت کردن بسته به شرایط زمانی و مکانی و موقعیت فردی که سکوت می‌کند، می‌تواند بر معانی مختلفی از جمله ترس، رضایت، رنج بسیار و... دلالت داشته باشد. در صورتی که واژه‌ها به علت داشتن رابطه قراردادی با معانی حتی در شرایط مختلف و استعمال آن‌ها توسط افراد مختلف نیز، تنها یک معنای حقیقی که در اثر وضع ایجاد شده، خواهند داشت و معانی دیگر، مجازی و نیازمند قرینه است.

بر این اساس می‌توان گفت تفاوت فعل و لفظ ناشی از این است که لفظ یک معنای همیشگی و قراردادی دارد و از این رو در صورت عدم وجود قرائن نیز می‌توان معنای آن را درک کرد اما از آنجاکه فعل به گونه قراردادی بر معانی دلالت نمی‌کند، معانی مختلفی می‌تواند داشته

^{۱۹} محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ۱۸۷/۳؛ ریسی، تعارض اصل و ظاهر در فقه و قانون، ۱۰۰ تا ۱۰۷.

باشد و تنها راه فهم معنای آن، وجود قرائن است. تفاوت دیگری که به تبع تفاوت نخست می‌توان برای گفتار و کردار تصور نمود آن است که در گفتار از آنجا که مقصود گوینده چیزی غیر از معنای ظاهری سخن او باشد، استثنایی و اندک است، می‌توان با استفاده از قرائن و نیز اصول لفظیه تا حد اطمینان بخشی به مقصود جدی گوینده از آن کلام نزدیک شد اما در کردار، با وجود قرائن و با استفاده از آن‌ها تنها می‌توان معنای آن فعل را فهمید اما نمی‌توان گفت که مقصود حقیقی فاعل از انجام آن فعل نیز همان بوده است؛ مثلاً در اتهام تجاوز به عنف، سکوت قربانی و عدم استمداد می‌تواند دلیلی بر رضایت وی قلمداد شود؛ در عین حال که می‌تواند بر اثر بهت یا شوک نیز باشد؛ روشن شدن قرائن دیگر می‌تواند یکی از این دو احتمال را قوت بخشد؛ در عین حال می‌تواند احتمالات دیگری را نیز ایجاد نماید.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نقطه اشتراک ظاهر گفتار و ظاهر کردار را پدید آمدن آن‌ها از قرائن و مجموع قرینه‌ها دانست و با استفاده از همین نقطه اشتراک، حجیت هر دو را از یک طریق اثبات نمود. در ادامه به بیان شیوه اثبات حجیت ظواهر گفتار و کردار با استفاده از نظریه شهید صدر خواهیم پرداخت.

۵. اثبات حجیت ظواهر الفاظ و افعال با استفاده از نظریه شهید صدر

شهید صدر در کتاب الأسس المنطقية للاستقراء جهت اثبات حجیت استقرا بحث‌های متعددی مطرح نموده و به تبیین مذهب خود در این باره با عنوان «مذهب ذاتی» پرداخته و حجیت دلیل استقرایی را بر مبنای این مذهب اثبات نموده است.^{۲۰} ایشان این روش و نظریه را که موسوم به «حساب احتمالات» است مختص اثبات حجیت استقرا ندانسته و از نگاه وی از آنجا که هر یقین به قضیه استنتاج شده بر اساس تراکم قرائن احتمالی، یقین استقرایی نامیده می‌شود؛ روش‌هایی که معمولاً برای اثبات ادله شرعی نظیر تواتر، اجماع و سیره ذکر می‌شود، همه از لوازم همین یقین استقرایی است.^{۲۱} و برای اثبات حجیت آن‌ها نیز به همین شیوه استناد نموده‌اند. به نظر می‌رسد در مورد ظواهر گفتار و کردار نیز می‌توان به این نظریه استناد نمود چرا که این ظواهر از تجمیع احتمالات و ظنون وجود یافته‌اند؛ بر این اساس ابتدا به طور مختصر این نظریه را بررسی و سپس با ذکر مثال‌هایی به تطبیق این نظریه با ظواهر الفاظ و افعال پرداخته می‌شود.

از نگاه شهید صدر هر معرفتی دارای دو جنبه است: جنبه ذاتی و جنبه موضوعی. جنبه ذاتی، ادراک و فهم ماست و جنبه موضوعی، همان قضیه‌ای است که به واسطه ما ادراک شده است و آن قضیه، مستقل از ادراک ما، حقیقتی ثابت دارد. بر این اساس ایشان در نظریه مذهب ذاتی خویش، دو روش را برای رشد معرفت در پیش می‌گیرند: یکی توالد موضوعی و دیگری توالد ذاتی؛ و معتقدند که با این نظریه، امکان تفسیر بخش عمده‌ای از معرفت‌های ما، بر اساس توالد ذاتی فراهم می‌شود. توالد موضوعی به معنای آن است که میان یک قضیه یا مجموعه‌ای از قضایا و قضیه دیگری تلازم و همبستگی وجود داشته باشد و آن‌گاه معرفت ما به آن قضیه، از معرفت ما به قضایای دیگری که مستلزم آن هستند، نشئت بگیرد؛ مانند اینکه از معرفت ما به گزاره‌های «خالد انسان است» و «هر انسانی فانی است»، معرفت به گزاره‌ی «خالد فانی است»، حاصل شود.

^{۲۰} صدر، الأسس المنطقية للاستقراء، ۱۲۳.

^{۲۱} آل فقیه عاملی، دروس فی علم الأصول (شرح الحلقة الثالثة)، ۳۲۸/۱.

در بیان شهید صدر، منظور از توالد ذاتی آن است که معرفتی از معرفت دیگری ناشی شود؛ به گونه‌ای که تلازمی میان جنبه موضوعی آن دو معرفت با یکدیگر وجود نداشته باشد و بلکه این توالد، بر اساس تلازم بین نفس آن دو معرفت باشد.^{۲۲} بر این اساس از دیدگاه ایشان، تعمیمات استقرائیه و به‌طور کلی هر معرفت ثانویه‌ای که عقل بر پایه توالد ذاتی خود کسب می‌کند دو مرحله را طی می‌کند: نخست مرحله توالد موضوعی و سپس مرحله توالد ذاتی. در مرحله توالد موضوعی، معرفت استقرائیه به صورت احتمالی آغاز می‌گردد و سپس این احتمال، به واسطه ازدیاد تجربه‌ها یا مشاهدات در فرایند استقرا، پیوسته افزایش می‌یابد تا اینکه به بالاترین درجه احتمال برسد که از نظر ایشان این موضوع، ناشی از نظریه احتمال و بدیهیات آن است. منتها این مرحله از رساندن معرفت به درجه یقین ناتوان است؛ به همین علت در این هنگام مرحله توالد ذاتی به منظور دستیابی به این امر آغاز می‌شود و در این مرحله، معرفت استقرائیه به درجه یقین می‌رسد.^{۲۳} منظور ایشان از یقین در این مرحله، یقین موضوعی است و نه منطقی؛ زیرا نهایت چیزی که ما به واسطه استقرا می‌توانیم بفهمیم این است که الف سبب ب باشد اما دیگر نمی‌توانیم فرض کنیم محال است الف سبب ب نباشد؛ حال آنکه در یقین منطقی علاوه بر علم به خود گزاره، علم به محال بودن نقیض آن نیز شرط است.^{۲۴}

یقین موضوعی، یقینی است که از مجموعه‌ای از گزاره‌ها حاصل می‌شود که عقلاً متضمن و مستلزم گزاره استنتاج شده از آن‌ها نیستند اما هر یک از آن‌ها درجه‌ای از ارزش احتمالی را برای اثبات آن گزاره تشکیل می‌دهند و با تراکم شدن این ارزش‌های احتمالی، درجه احتمال آن گزاره، زیاد می‌شود تا اینکه احتمال نقیض آن نزدیک به صفر می‌گردد و به سبب همین ضعیف شدن احتمال خلاف، از اهمیت آن کاسته شده و از بین می‌رود زیرا ذهن انسان به گونه‌ای آفریده شده است که به احتمالات ضعیف نزدیک به صفر اعتنایی نمی‌کند.^{۲۵} یقین موضوعی در کلمات اصول‌دانان با نام علم عادی یا اطمینان که اکثر اصولی‌ها قائل به حجیت آن هستند، شناخته می‌شود.

حال به نظر می‌رسد درباره‌ی گفتارها و کردارهای انسان‌ها می‌توان همانند استقرا با استناد به حساب احتمالات، مفید یقین موضوعی بودن و در نتیجه حجیت داشتن آن‌ها را اثبات نمود زیرا از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان پی برد که ظواهر الفاظ و افعال مشابه استقراست چراکه همان‌گونه که در استقرا پس از مشاهده و بررسی چندین حکم جزئی که دارای ملاکی مشترک هستند، به یک حکم کلی دست می‌یابیم، در این ظواهر نیز از ترکیب چندین ظن ضعیف و جزئی که هر یک دارای مضمونی مشترک هستند که نتیجه آن، هم‌راستایی آن‌ها در اثبات معنای گفتار و کردار است، به معنای آن دو دست می‌یابیم. هم‌چنین وجه مشترک دیگر این دو، ضروری بودن تجمع موارد جزئی با یکدیگر برای رسیدن به مطلوب است به گونه‌ای که هر یک از آن موارد جزئی به تنهایی دارای ارزش و اعتباری نیست. جهت روشن شدن این مطالب، با ذکر مثال‌هایی به بررسی تطبیق ظواهر گفتار و کردار با حساب احتمالات می‌پردازیم.

از آنجا که ظواهر الفاظ، از جمله ظنون خاص‌اند و دلیل حجیت آن‌ها نیز بنای عقلاست، به نظر می‌رسد استفاده از نظریه حساب احتمالات جهت تصدیق نمودن این بنای عقلا مفید باشد. همان‌گونه که گفته شد ظواهر الفاظ از حیث وجود داشتن یا نداشتن قرائن خلاف ظاهر دو حالت پیدا می‌کند. در حالتی که قرائنی برخلاف ظاهر کلام در درون یا بیرون از سخن موجود نباشد اما درعین حال تردید در مقصود

^{۲۲} صدر، الأسس المنطقية للإستقراء، ۱۲۴ تا ۱۲۵.

^{۲۳} صدر، الأسس المنطقية للإستقراء، ۱۳۰ تا ۱۳۱ و ۲۲۷ تا ۲۲۸.

^{۲۴} صدر، الأسس المنطقية للإستقراء، ۳۲۹.

^{۲۵} آل فقیه عاملی، دروس فی علم الأصول (شرح الحلقة الثالثة)، ۳۲۷/۱.

گوینده وجود داشته باشد، با جاری نمودن اصول لفظیه چنین تردیدی برطرف خواهد شد که می‌توان اصول لفظیه را مبتنی بر حساب احتمالات دانست؛ چراکه هریک از اصول لفظیه، سبب نفی یک احتمال خلاف ظاهر از سخن می‌شود مثلاً اصالت حقیقت احتمال مجاز، اصالت اطلاق احتمال قید داشتن، اصالت عموم احتمال تخصیص خوردن و... نفی می‌کنند که مجموع همه این اصول (اصالت ظهور) یک احتمال بسیار بالا می‌آفریند و سبب تمسک افراد به ظاهر کلام یکدیگر و در نتیجه حجیت این ظاهر می‌شود. در حالت دیگر که مربوط به زمانی است که قرائنی لفظیه یا حالیه برخلاف ظاهر سخن وجود داشته باشند مثل جمله «امشب ماه کامل را دیدم اما پس از دقایقی به خواب رفت»، قرائنی از قبیل به خواب رفتن ماه، شناخت گوینده و شنونده این سخن نسبت به نوزادی که زیباروست و قبل از این سخن نیز گفتگوی این دو پیرامون او بوده است، عادت داشتن گوینده به استفاده از مجاز و آرایه‌های ادبی در گفتارهایش و آگاه بودن شنونده به این موضوع، هریک به تنهایی احتمالاتی هستند که با پیوستن آن‌ها به یکدیگر، این احتمالات ضعیف، تبدیل به یک ارزش احتمالی بزرگ شده و به سبب بزرگ بودن این احتمال، یقینی موضوعی نسبت به معنای واژه ماه کامل در این سخن و مقصود گوینده از آن ایجاد می‌شود. هرچند که احتمال بسیار بسیار ضعیفی می‌توان داد و محال نیست که مثلاً مقصود از ماه کامل، نه نوزاد زیبارو بلکه همان ماه آسمان و مقصود از به خواب رفتن آن، پشت ابر رفتن آن باشد! اما به دلیل بسیار بعید بودن این احتمال، به آن اعتنایی نمی‌شود. درباره ظاهر کردار نیز می‌توان دلالت قرائن بر معنای کردار افراد را بر مبنای حساب احتمالات تصور نمود. مثلاً در صورت ضرب و شتم شدید فرزندی توسط پدرش و پیش چشمان مادرش، معنای اقدام نکردن و واکنش نشان ندادن مادر در قبال ضرب و شتم فرزندش، به واسطه قرائنی همچون جدل مادر با فرزند قبل از حادثه، تحریک نمودن پدر به تنبیه فرزند توسط مادر و نیز آماده کردن و دادن ظرف مشروب به پدر توسط او پیش از وقوع حادثه، قابل تفسیر می‌گردد که در اینجا هر یک از این قرائن به تنهایی به علت آفریدن احتمالی ضعیف، فاقد اعتبارند اما پس از تجمیع آن‌ها با یکدیگر، این احتمالات کوچک به احتمالی بزرگ تبدیل می‌شوند که عدم اقدام کردن مادر ظهور در شریک بودن مادر با پدر در ضرب و شتم فرزندشان دارد اگرچه محال نیست که مقصود وی از این فعل، ترس از ضرب و شتم خویش یا حیرت وی از آن واقعه باشد.

۶. تأثیر تفاوت‌های میان ظاهر گفتار و کردار در دادرسی‌ها و راهکار آن

چنانکه بیان شد، میان ظواهر گفتار و کردار دو تفاوت وجود دارد نخست وجود رابطه قراردادی میان واژه و معنا و عدم وجود این رابطه میان فعل و معناست و دوم آن است که در ظواهر کردار تنها معنای فعل را می‌توان فهمید که آن لزوماً مقصود فاعل از انجام آن فعل نیست برخلاف ظواهر گفتار که می‌تواند مقصود گوینده از سخنش را تا حد اطمینان‌آوری نمایان سازد. حال به علت وجود این تفاوت‌ها، در دادرسی‌ها نیز میان پذیرش قول و فعل افراد تفکیک‌هایی شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که شاید بتوان گفت در مسائل قضایی، ظاهر گفتار افراد به دلیل ظن خاص بودن آن، به مثابه اماره قانونی شمرده می‌شود، چراکه به موجب ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی، اماره قانونی اماره‌ای است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است و از آنجاکه بنای عقلا، تنها دلیل حجیت این ظن خاص است و ظاهر گفتار، به واسطه داشتن رابطه قراردادی با معنا، حتی در صورت فقدان قرینه نیز، با لحاظ اصول لفظیه معنایی اطمینان‌آور دارد، حجیت آن پذیرفته شده است؛ اما ظاهر کردار افراد، از آنجاکه ظنی مطلق است، همان‌گونه که گفته شد، در زمره امارات قضایی در نظر گرفته می‌شود و از این رو تنها در صورت افزوده شدن قرائن و ظنون مطلق دیگری به آن، قابلیت اطمینان‌آفرینی خواهد یافت که در صورت رسیدن به چنین درجه‌ای، ظاهر کردار نیز به علت بنای عقلا حجیت پیدا خواهد کرد.

بر اساس مطالب یاد شده، اگر طلبکار خطاب به بدهکار بگوید آنچه از مال من که بر ذمه توست را بخشیدم، ظاهر این سخن نزد قاضی دلالت بر بری الذمه نمودن بدهکار توسط طلبکار می‌کند و این ظاهر اماره‌ای قانونی محسوب می‌شود از این رو طلبکار نمی‌تواند مدعی عدم پرداخت دین خود باشد اما هنگامی که طلبکار به جای گفتن چنین سخنی، سند دین را به بدهکار بازگرداند، چه بسا این عمل به تنهایی نتواند موجب اقناع وجدان قاضی بر بری نمودن ذمه بدهکار توسط طلبکار باشد و نیاز به قرائن و امارات قضایی دیگری داشته باشد؛ هم چنین است زمانی که فردی با دوستش در حال قدم زدن باشد و سپس دوستش را هل بدهد و در همان حین تیری به دوستش اصابت کند؛ که در اینجا فعل هل دادن به تنهایی نمی‌تواند اثبات‌کننده جرم آن فرد باشد و نیاز به قرائنی دارد که معنای این فعل را برای قاضی و سایرین روشن نماید اما اگر فرد خودش با زبان خویش اقرار نماید که به دستور شخص تیرانداز برای اینکه بتواند فرد را نشانه گرفته و مورد اصابت قرار دهد، اقدام به هل دادن آن فرد نموده‌ام و بابت این عمل، پولی هم دریافت کرده‌ام، در اینجا این سخن دلالت روشنی بر گناهکاری وی دارد و اماره‌ای قانونی است هر چند پس از لحظاتی منکر آنچه گفته است شود. از این رو گفتار افراد اگرچه گونه‌ای از کردار آن‌هاست اما به واسطه رابطه قراردادی با معنا دلالت آشکاری بر معنای خویش دارد و تشخیص ظهور آن، کار سختی نیست زیرا همان‌گونه که شهید صدر بیان می‌نماید ظهور لفظ به ذاتی و موضوعی تقسیم می‌شود و موضوع اصالت ظهور منحصر در ظهور موضوعی است نه ذاتی؛ توضیح آنکه مقصود از ظهور ذاتی، ظهوری شخصی است که برای ذهن فرد فرد افراد (به نحو جداگانه) به وجود می‌آید اما ظهور موضوعی ظهوری نوعی است که در فهم آن، اهل عرف و محاوره با یکدیگر اشتراک دارند.

بر این اساس این دو ظهور ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند زیرا امکان دارد که فرد، تحت تأثیر شرایط و احوال و سنت‌های فرهنگی یا حرفه‌ای و... خود قرار گیرد و در ذهنش انس خاصی به معنای خاصی شکل گیرد که عرف، آن معنا را از آن لفظ درک نکند؛ از این رو مشخص می‌شود که ظهور ذاتی، نسبی است و ممکن است از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد اما ظهور موضوعی از آنجاکه به موجب قوانین خاصی است که نزد اهل عرف و لغت برای گفتگوهایشان وجود دارد و این قوانین ثابت هستند، حقیقتی مطلق و ثابت است.^{۲۶} به نظر می‌رسد لزوم موضوعی بودن ظهور، درباره افعال نیز صادق است اما از آنجاکه رابطه‌ای وضعی میان آن‌ها و معنایشان حکم فرما نیست و تنها در کنار و در بطن قرائن است که تفسیر می‌شوند، تشخیص چنین ظهوری دشوارتر از الفاظ و تنها در صورت وجود قرائن قوی اتفاق می‌افتد. مثلاً اگر در مثال اول، قرائنی از قبیل شهادت یک شاهد مبنی بر بازگرداندن سند دین به بدهکار توسط طلبکار با رضایت کامل وی و هم چنین بسیار فقیر بودن فرد بدهکار، یا در مثال دوم وجود داشتن مدارکی دال بر واریز شدن مبلغ هنگفتی به حساب فرد هل‌دهنده از جانب فرد تیرانداز و نیز بر تماس برقرار کردن این دو با یکدیگر دقایقی پیش از حادثه و هم چنین قهر بودن فرد هل‌دهنده با دوستش تا روز پیش از این حادثه و... وجود داشته باشد، این قرائن می‌توانند سبب درک و تشخیص معنای این دو عمل شوند و از آنجایی که چنین ظهوری هنگام وجود داشتن این قرائن، موضوعی است و نه ذاتی، نمی‌توان به راحتی از آن دست برداشت و مثلاً ادعای فرد هل‌دهنده را مبنی بر اینکه مقصودش از هل دادن دوستش شوخی با او بوده، مورد پذیرش قرار داد. این مسئله در آراء فقها و هم چنین در رویه‌ی قضایی نیز قابل مشاهده است. مثلاً از نگاه شماری از فقیهان چنانچه زنانی محصنه با شهادت شهود اثبات گردد، اما این شهود هنگام اجرای سنگسار اقدام به فرار نمایند، در این صورت حد از متهم ساقط می‌شود؛ چراکه غیبت ایشان اگر همراه با قرائنی باشد که به واسطه آن‌ها بتوان بر آن، عنوان فرار را منطبق نمود، ظهور در دروغگویی و معتقد نبودن آن‌ها به آنچه شهادت داده‌اند داشته و در نتیجه باعث افزون شدن

^{۲۶} صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲۹۱/۴.

احتمال کذب شهادت از صدق آن و خارج شدن این دو احتمال از حالت تساوی می‌شود.^{۲۷} همچنانکه در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۹۰۱۳۲۰ پس از ادعای زوجه مبنی بر ترک انفاق از جانب زوج و شهادت دادن شهودی بر آن و در نتیجه صدور رأی بدوی به صورت غیابی علیه زوج، دادگاه تجدیدنظر استان با استناد به سکونت زوجه در منزل مشترک و نیز قبض وجوه واریزی از ناحیه متهم (زوج) به حساب شکایه (زوجه) که هریک از این‌ها ظاهر حال و قرینه‌ای بر پرداخت نفقه و عدم تحقق بزه ترک انفاق است، زوج را از این اتهام تبرئه نموده است.^{۲۸} نیز در رأی دیگری به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۶۶۲ جهت اثبات بزه جعل مهر و اوراق سازمان تأمین اجتماعی، دادگاه تجدیدنظر استان با استفاده از قرائن و شواهد موجود در پرونده که عبارتند از تأیید تعلق داشتن مهرهای کشف‌شده، به متهم توسط همسرش اگرچه آنها در منزل غیر (پدر همسر متهم) کشف شده‌اند، نحوه دستگیری متهم که در حال فرار از کوچه‌های اطراف و پشت‌بام همسایه‌ها بوده است و نیز شهادت دادن دارندگان دفترچه‌های بیمه تأمین اجتماعی مبنی بر خریداری کردن دفترچه‌ها از متهم، رأی به محکومیت متهم صادر نموده است زیرا هریک از اینها قرینه‌ای بر انجام جعل توسط متهم است.^{۲۹}

بنابراین راهکاری که در این باره می‌توان بیان نمود آن است که به دلیل آنکه تشخیص ظهور کردار افراد نسبت به ظهور گفتار آنان دشوار است، تنها زمانی می‌توان بر ظهور کردار افراد استناد نمود و مطابق با آن دادرسی و صدور حکم کرد که قرآنی قوی بتواند ظاهر کردار را برای قاضی و هر فرد دیگری تفسیر نماید؛ و چنین چیزی نیازمند به آن است که هریک از آن قرائن، به تعبیر شهید صدر احتمالی موضوعی که درجه آن با درجه تعیین شده توسط توجیحات موضوعی برابری می‌کند و نه ذاتی که بیانگر درجه احتمالی باشد که در نفس فردی مشخص، چه مطابق با توجیحات باشد و چه نباشد، وجود دارد.^{۳۰} برای افراد بیافرینند. چنانکه این رویکرد در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی^{۳۱} در توضیح و تبیین علم قاضی و قرائن مستند آن، مشهود است و در رویه قضایی نیز می‌توان مواردی را مشاهده نمود که دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور، با استناد به ضعیف بودن قرائن مورد استناد دادگاه بدوی و لزوم قوی بودن قرائن و شواهد مستند حکم قضات، حکمی برخلاف رأی بدوی صادر نموده‌اند.^{۳۲}

^{۲۷} گلپایگانی، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ۴۷۱/۱ تا ۴۷۲؛ فاضل موحدی لنکرانی، آیین کیفری اسلام، ۲۳/۲ تا ۲۵؛ منتظری، کتاب الحدود، ۱۲۰.

^{۲۸} <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/21354> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۱)

^{۲۹} <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/۸۱۱۵> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۲)

^{۳۰} صدر، الأسس المنطقية للإستقراء، ۳۲۶.

^{۳۱} ماده ۲۱۱ ق.م.ا: علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

^{۳۲} برای نمونه، نگاه کنید به آراء زیر:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/۳۶۵۳> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۲)

نتیجه

از دیدگاه اصولیان، معنایی که از ظاهر گفتارها و متون برداشت می‌شود، در صورتی که با ملاحظه همه قرائن لفظی و غیرلفظی یا به تعبیر معاشناسان، بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی که همراه با آن سخن و متن است باشد، برای گوینده و نویسنده و هم‌چنین شنونده و خواننده آن، حجیت داشته و قابل احتجاج است؛ در عین حال چنانچه قرینه‌ای در دست نباشد اما احتمال وجود قرینه‌ای دال برخلاف ظاهر آن کلام و متن داده شود، اصول لفظیه‌ای که مطابق با همان ظاهر گفتار و تأییدکننده آن هستند، جاری شده و معیار، همان معنای ظاهری قرار می‌گیرد؛ بنابراین ظاهر گفتارها، در صورت عدم وجود قرائن مغایر با آن، همان اصول لفظیه و در صورت وجود قرائن مخالف با آن، همان قرائن مغایر آن خواهد بود. این در حالی است که تشخیص معنای ظاهری در فعل‌های متناسب و هم‌معنا با آن قول‌ها، چندان آسان نیست. از نظر قواعد اصولی، ظاهر فعل، برخلاف ظاهر سخن که ظنی خاص است، ظنی مطلق و در شمار ظواهر حال که منشأ آن‌ها عرف و عادت و مانند آن است جای می‌گیرد؛ از این رو برای معتبر شناخته شدن، نیازمند رسیدن به درجه اطمینان‌آفرینی برای افراد است که جهت نیل به این هدف، وجود قرائنی قوی همراه با فعل تا معنای آن را به گونه اطمینان‌آوری برای عموم آشکار گرداند ضروری می‌نماید؛ به این ترتیب وجود قرائن در افعال نیز همانند گفتار، سازنده ظاهر آن‌هاست. همین وجه تشابه میان این دو، زمینه‌ساز اثبات حجیت هر دو به یک شیوه که آن نظریه حساب احتمالات شهید صدر است می‌شود؛ توضیح آنکه از نگاه شهید صدر، معرفت احتمالی، در صورت افزوده شدن قرائن احتمالی دیگر به آن و تراکم این قرائن، تبدیل به درجه احتمالی بالایی شده و در نهایت این احتمال بالا، به درجه یقین موضوعی - که یقینی است که به واسطه تجمیع ارزش‌های احتمالی با یکدیگر و در نتیجه بسیار ضعیف شدن احتمال نقیض در آن، به گونه‌ای که مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد به وجود می‌آید - می‌رسد. علی‌رغم این شباهت، به علت تفاوت‌های این دو که عبارت‌اند از وجود رابطه قراردادی میان واژگان و معانی و نبود آن در بین افعال و معانی آن‌ها و نیز قابلیت داشتن ظواهر گفتار در نشان دادن مقصود گوینده آن به نحو اطمینان‌بخشی علاوه بر معانی آن‌ها و نبود چنین قابلیت‌هایی در ظواهر افعال، افراد در دادرسی‌ها و حتی در امور روزمره، از میان ظواهر گفتار و ظواهر افعال یکدیگر، ظواهر گفتار را از جهت صریح‌تر بودن آن، مورد توجه قرار می‌دهند به گونه‌ای که می‌توان در دادرسی‌ها ظواهر گفتار را به مثابه اماره قانونی اما ظواهر افعال را در جرگه امارات قضایی برشمرد که تنها چنانچه معنای آن‌ها به واسطه تراکم قرائنی قوی که هر یک احتمالی موضوعی برای قاضی و دیگران به وجود آورند آشکار گردد، می‌توانند سبب علم قاضی شده و در نتیجه از این طریق، اثبات دعاوی صورت پذیرد. جستجو در فتاوی فقہی و رویه‌ی قضایی نیز نشان از چیرگی چنین دیدگاهی دارد.

منابع

آل فقیه عاملی، ناجی طالب. دروس فی علم الأصول (شرح الحلقه الثالثه). بیروت: دار الهداه المیامین. چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

ابن منظور، محمدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار بیروت. چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

- اسلامی، رضا. قواعد کلی استنباط. قم: مؤسسه بوستان کتاب. چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- افخمی، علی، غلامحسین نودهی. «نظریه معنایی اصالت ظهور در اصول فقه شیعه»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. دوره ۱ و ۲، ش ۵۸۸، اردیبهشت ۱۳۸۱، ۳۴۱ تا ۳۶۲.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم. چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. ۱۳۶۳.
- بروجردی، حسین. لمحات الأصول. مقرر: امام خمینی (ره). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- تهانوی، محمد اعلی بن علی. موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون. ۱۹۹۶ م.
- جرجانی، علی بن محمد. التعريفات. قاهره: دارالكتاب المصری. ۱۴۱۱ ق.
- جمعی از نویسندگان. فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول، ۱۳۸۹.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم. ۱۴۱۷ ق.
- خمینی، سید روح الله. انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- خمینی، سید روح الله. تهذیب الأصول. مقرر: سبحانی. قم: دار الفکر. چاپ اول، ۱۳۸۲.
- رستمیان، مرضیه، سید کاظم طباطبایی. «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، دوفصلنامه تخصصی پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم. دوره ۲، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ۲۹ تا ۳۶.
- رئسی، سید ابراهیم. تعارض اصل و ظاهر در فقه و قانون. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول، ۱۳۹۷.
- سبحانی تبریزی، جعفر. إرشاد العقول الی مباحث الأصول. مقرر: حاج عاملی. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. الموجز فی أصول الفقه. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع). چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷.
- سید اشرفی، حسن. نهاية الإیصال. قم: قدس. چاپ اول، ۱۳۸۵.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. تمهید القواعد. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۴.
- شیروانی، علی. تحریر اصول فقه. قم: دار العلم. چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- صدر، محمدباقر. الأسس المنطقية للاستقراء. بیروت: دار التعارف للمطبوعات. ۱۴۰۶ ق.
- صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. مقرر: هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام). چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

صدر، محمدباقر. دروس فی علم الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.

عراقی، ضیاء‌الدین. نه‌ایة الأفكار. مقرر: بروجردی نجفی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. نه‌ایة الوصول الی علم الأصول. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

عوض‌پور، احسان، علی پورجوهری، محمدعلی حیدری. «بررسی مبناشناسی بحث تعارض اصل و ظاهر و موارد کاربرد آن در خصوص مهریه و نفقه»، فقه و حقوق اسلامی. دوره ۹، ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۵۷ تا ۸۸.

<https://doi.org/10.22034/law.2018/8534>

فاضل موحدی لنکرانی، محمد. آیین کیفری اسلام. مقرر: ترابی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول، ۱۳۹۰.

فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره). ۱۴۰۴ ق.

گلبایگانی، محمدرضا. الدر المنضود فی أحكام الحدود. محرر: کریمی جهرمی. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

محقق داماد، سید مصطفی. مباحثی از اصول فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۲.

محقق داماد، سید مصطفی، محمد عبدالصالح شاه‌نوش فروشانی. «مفهوم قرینه و نقش آن در فهم معنای یک متن»، تحقیقات حقوقی. دوره ۲۲، ش ۸۶، تابستان ۱۳۹۸، ۷۱ تا ۹۸.

<https://doi.org/10.29252/lawresearch.22/86/71>

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث. ۱۴۱۴ ق.

مدنی، سید جلال‌الدین. ادله اثبات دعوی. تهران: کتابخانه گنج‌دانش. چاپ دوم، ۱۳۷۲.

مظفر، محمدرضا. أصول الفقه. قم: اسماعیلیان. چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

ملکی اصفهانی، مجتبی. فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه. چاپ اول، ۱۳۷۹.

منتظری، حسینعلی. کتاب الحدود. قم: دار الفکر. بی‌تا.

نقیبی، سید ابوالقاسم، افتخار دانش‌پور، اکرم محمدی‌آرانی. «مصادیق تعارض اصل و ظاهر در حقوق مدنی ایران»، پژوهش‌های فقهی. دوره ۱۷، ش ۴، زمستان ۱۴۰۰، ۱۲۵۱ تا ۱۲۸۱.

<https://doi.org/10.22059/jorr.2020/289502/1008610>

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/21354> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۱)

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/8115> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۲)

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/3653> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۲)

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/1896> (دسترسی در ۱۴۰۳/۳/۲۲)